

پاسخ به اصلاحات داوران

باسلام و احترام خدمت سردبیر گرامی

نکات اصلاحی یک به یک مورد بررسی و توجه قرار گرفت. جمله‌بندی عبارات مقاله جز در موارد ضروری، کوتاه یا ساده‌نویسی شدند. در نتیجه، چکیده و مقدمه بازنویسی شد. بخش پیشینه پژوهش اضافه شد و عطف به آن ساختار مقاله مورد تجدید نظر قرار گرفت. از این جهت، تمایز شیوه کار و ادعای این مقاله با کتاب فهم نظریه‌های سیاسی توماس اسپینگز تصریح و تدقیق شد. بخش خاصی تحت عنوان چارچوب نظری تعیین شد و علاوه بر محتوا مندرج در تیتر «ماهیت روش‌شناسی در نظریه‌پردازی» که سابقاً در مقاله موجود بود؛ بخش دیگری با عنوان «ساختارشناسی نظریه دولت و راهنمای نظریه دولت نویسی» اضافه شد که الگوی ذهنی نویسندگان در نمایش ساختار و شیوه تحریر رسائل نظریه دولت را عینی نماید. با این وجود، از آنجا که پژوهش در بحث «روش‌شناسی» در معنای مورد اشاره در این مقاله در آثار دست اول مسبوق به سابقه نیست؛ امکان چندانی برای بازنویسی کلی بحث وجود ندارد. این مطلب هنگامی روشن می‌شود که دقت کنیم منابع موجود عمدتاً تمرکز خود را بر روش تحقیق یا تحلیل سیاسی مطابق با الگوی علوم جدید قرار داده‌اند. در نتیجه، ترکیب مواد دو بخش مندرج ذیل عنوان چارچوب نظری توضیح داده می‌شود که با کاربرد «روش‌شناسی بنیادین» در پیوند با الگوی ساختار سه پرده‌ای به متن نظریه‌های دولت‌بُدن، هابز و منتسکیو رجوع می‌شود.

برای تکمیل دو بخش دیگر، یعنی «تصویر نظریه‌پردازی در علوم سیاسی» و «ظهور دولت ملت در اروپا و تکوین نظریه‌های دولت» چند منبع درجه یک انگلیسی مستقیم مطالعه و به برخی از آن‌ها در مقاله ارجاع شد. اگرچه کلیت بحث میان منابع مختلف تکرار شده، امکان نوآوری چندانی ندارد و هدف از ارائه این بخش‌ها نیز، بیشتر آشنایی مخاطب با بستر و زاویه دیدی است که بحث جاری را در آن رقم می‌زند. از این جهت، برای انتقال بهتر مطالب و منظور نویسندگان، چند نمودار دیگر هم اضافه شد. کلیه اشکال و نمودارها منبع داده شدند. درباره نمودار ۳ که مورد نقد قرار گرفته نیز لازم به ذکر است که به خلاف تصور داور محترم، «نمودار» است و «شکل» نیست! چرا که اولاً با ترسیم محور افقی تلاش شده تا خط روایت متون از ابتدا تا انتها در یک مکان و زمان واحد به خواننده عرضه شود. ثانیاً با ترسیم محور

عمودی و خطوط موازی با آن، نقاط عطف و به تعبیر دیگر مراحل منطق تشریحی فلسفی آثار مشخص شده‌اند. چنان‌که می‌توان همین نمودار را برای توضیح منطق پژوهشی نگارش مقالات دانشگاهی یا پایان‌نامه و رساله نیز به کار گرفت. ثالثاً منبع این نمودار که در واقع ایده سید فیلد بوده، نمودار ۲ می‌باشد که برای انتقال بهتر منظور به متن اضافه شد. آن نمودار هم از یک طرف توسط نویسنده - طراحش «نمودار» نام‌گذاری شده و از طرف دیگر، در تلاش برای عینی‌سازی الگوی فیلمنامه‌نویسی دو محور افقی و عمودی را به خدمت گرفته است.

در نهایت، برای انتقال بهتر بحث، مطابق با نظر داوری متن از ادعاهای مربوط به نظریه دولت جمهوری اسلامی ایران پاک شد و نتیجه‌گیری از این حیث مورد بازنویسی قرار گرفت. به علاوه، سابقاً بخشی از متن پیش از ورود به واکاوی متن «شش رساله دولت»، «لویاتان» و «روح القوانین» عطف به اینکه در ادامه آنچه داوری می‌کند را خواننده مشاهده خواهد کرد، پیش از بحث ارائه شده بود. آن بخش‌ها با هدف ایجاد بخش «بحث و بررسی» از جای خود خارج شده و پس از متن نظریه‌های دولت قرار گرفته، با ادبیات بخش فعلی و هدف مقایسه آن‌ها بر پایه روش‌شناسی بنیادین و به کارگیری الگوی ساختار سه پرده‌ای بازنویسی شدند. با این همه، اگرچه متن ارائه شده درباره هر یک از نظریه‌های دولت مجدداً بازخوانی و اصلاح شد اما نقد مربوط به نقص مقاله درباره بررسی رسائل نظریه دولت به ویژه هابز وارد نیست. چرا که باید از داوران محترم پرسید نقص نسبت به چه چیزی؟ در پیش‌نویس متن مقاله، استخراج عناصر نظریه دولت از هر یک از این منابع طی بالغ بر سیزده صفحه صورت گرفته یعنی در مجموع چیزی حدود چهل و پنج صفحه یادداشت موجود است حال آنکه طی مقاله حاضر، تنها آنچه مربوط به بحث روش‌شناسی نظریه دولت می‌باشد از آن حجم عظیم به دقت مجزا شده است. یعنی ضمن بر شمردن سیمای مطلوب از نظریه دولت، صرفاً آن بخش از متون که اشاره به همین الگوی آرمانی دارد به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقل گردیده تا حد کفایت و عناصر حداقلی یک نظریه دولت فلسفی تأسیسی دولت برای مخاطب بیان شود. اگر نه، طول و تفصیل غیر ضروری آن بخش‌ها، ضمن اشغال فضای زیادی از پژوهش، امکان نقد خلاصه‌سازی آن منابع را به متن وارد ساخته و در کل برای مخاطب ملال آور می‌شد.

روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت در اروپای قرون شانزده تا هجده میلادی

چکیده

پیدایش و تکامل دولت ملت در اروپا، معاصر با عبور نظریه‌پردازان سیاسی از اشکال قدیم حکومت و انتشار رسائل حاوی نظریه دولت بود. این نظریه‌ها با توجه به خصیصه تأسیسی شکل جدید سازمان قدرت، تلاش می‌کرد تا به وسیله روش غیر اثباتی و استفاده از سنت فلسفه سیاسی، به شکلی جامع و مانع چگونگی استقرار ابعاد مختلف نهاد دولت در شکل مطلوب آن را توضیح داده، تجویز کند. رواج «نظریه دولت» میان نیروهای اجتماعی سیاسی زمینه مشروعیت دینی و مقبولیت سیاسی دولت ملت را فراهم ساخت. این تألیفات شکل خاصی از ساخت قدرت را در قالب نظریه تجویزی و طی فرآیند گسترش دولت ملت در نظام پساوستفالیایی تبلیغ و اشاعه داد. وضعیتی که فرضیه این پژوهش را امکان حصول روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت در اروپای قرون شانزده تا هجده میلادی با مطالعه مصادیق آن در «شش رساله دولت»، «لویاتان» و «روح القوانین» به مثابه نمایندگان نظریه‌های دولت تأسیسی قرار می‌دهد. آثاری که به توضیح و توجیه هماهنگی «نهادهای پیرامونی» دولت نظیر حکومت، دستگاه اداری و ارتش با یکدیگر پرداخته، مبتنی بر ارائه تعریفی خاص از «ایده مرکزی» نظریه پرداز مانند حاکمیت، امنیت یا قانون اساسی قوام یافته است. با روش‌شناسی بنیادین این نظریه‌ها، امید می‌رود که از تجربه موفقیت‌آمیز ژان بَدَن، هابز و منتسکیو بتوان به مثابه راهنمای عملی نظریه دولت نویسی برای قوام دیگر دولت‌های جدید غیر اروپایی نیز استفاده نمود.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، نظریه‌پردازی، نظریه دولت، دولت ملت، دولت تأسیسی

مقدمه

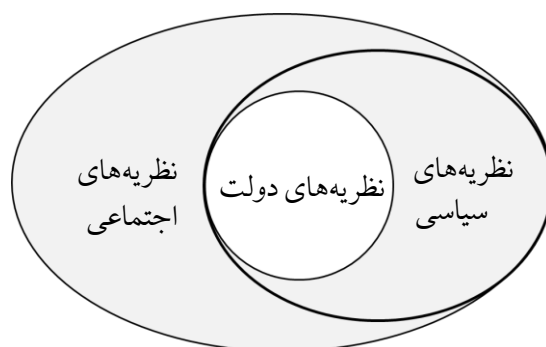
ضرورت تدوین نظریه دولت^۱، جهت ابتدای نهادها و سازمان‌های دولت جدید یا حتی تأمین کارکرد مشروعیت‌زایی، پیش یا پس از تکمیل فرایند استقرار دولت، به ویژه در مواجهه با پیدایش دولت ملت در اروپا درک می‌شود. چرا که این شکل تازه از نهاد قدرت، نه تنها به لحاظ ماهوی و ساختاری مسبوق به سابقه نبود بلکه با پیش گرفتن رویکردی تأسیسی و نه ضرورتاً امضایی، صورت‌بندی جدیدی برای تثبیت داخلی ارکان خود و تسری خارجی آن ارائه نمود. چنان که طی قرون شانزده تا هجده میلادی اذهان ژان بَدَن، توماس هابز و شارل منتسکیو آستان نظریه‌پردازی نظریه‌های فلسفی دولت مطلقه و مشروطه شد. تألیفات آن‌ها با تأمین فلسفه سیاسی پشتیبان شکل‌گیری و تحول دولت ملت، نظریه‌پردازی ابعاد جزئی‌تری را در قالب نظریه‌های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی دولت و حکومت یا حتی ارائه الگوهای حکمرانی در قرون بعدی ممکن ساخت. درک ضرورت تدوین نظریه دولت، به جستجوی روشی برای نظریه‌پردازی آن منجر شده، از یک سو به زدودن ابهام ناشی از اطلاق عنوان واحد نظریه دولت به مصادیق مختلف می‌انجامد و از سوی دیگر، اهمیت تمایزگذاری میان «نظریه» با انواع تصور، تلقی، نظر و فرضیه را برجسته می‌سازد. فرایندی که فرضیه امکان حصول روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت در اروپای قرون شانزده تا هجده میلادی را با مطالعه مصادیق آن در «شش رساله دولت»، «لویاتان» و «روح القوانین» به مثابه نمایندگان نظریه‌های دولت تأسیسی به ذهن متبادر می‌سازد. روش‌شناسی که امید می‌رود بتوان از آن به مثابه راهنمای عملی نظریه دولت نویسی برای قوام دیگر دولت‌های جدید غیر اروپایی نیز استفاده نمود.

۱- پیشینه تحقیق

آثار موجود درباره نظریه دولت، غالباً با عدم تفکیک میان «امر سیاسی» و «سیاست» به مثابه موضوع نظریه‌های سیاسی و نظریه‌های دولت، تمیز این اقسام نظریه از یکدیگر را غیر ممکن می‌سازند. به علاوه، با خلط مفاهیم «نظام سیاسی» و «دولت» که یکی برآمده از سنت «تعریف ناپذیری» نهاد قدرت بوده و دیگری نتیجه جریان قائل به «تعریف‌پذیری» آن است؛ ملغمه‌ای از تألیفاتی را می‌سازند که کتاب‌هایی چون «نظریه‌های نظام سیاسی» ویلیام تی بلوم (۱۳۷۳) و «نظریه دولت» اندرو وینسنت (۱۳۷۶) را بی‌آنکه به تفاوت‌های رویکردی‌شان توجه شود

^۱ State Theory

در کنار یکدیگر قرار می‌دهند. بغرنج‌تر آن‌که، در بسیاری از پژوهش‌ها تفاوت «دولت» و «حکومت» نادیده گرفته شده یا حتی هر شکل از جستارنویسی درباره نهاد قدرت را با نظریه‌پردازی آن یکسان انگاشته، به یکسان «نظریه دولت» نام‌گذاری شده است. وضعیت نابسامانی که در نهایت، بستر مناسبی جهت پیدایش مطالعات روش‌شناسانه در این حوزه را فراهم نکرده، علی‌رغم تصور اولیه، دست پژوهشگر را باز نمی‌گذارد. در این بین، تنها «فهم نظریه‌های سیاسی» توماس اسپریگنز قابل توجه است که در آن، تلاش شده تا با درک منطق درونی نظریه‌های سیاسی، چگونگی نظریه‌پردازی فهم شود. با این حال، بحث جاری سه تمایز عمده با آن کتاب دارد. اول در موضوع که یکی نظریه سیاسی و دیگری نظریه دولت بوده، نسبت به هم رابطه عموم و خصوص مطلق را دارند. دوم در سطح تحلیل که یکی را به کوششی صرف جهت فهم مبانی نظریه‌پردازی متوقف ساخته و دیگری فهم موجود را در خدمت تدارک مواد خود نظریه‌پردازی دولت، به وسیله تبیین «اصول و راهنمای نظریه دولت نویسی» درمی‌آورد.



نمودار ۱: نسبت منطقی موضوع «نظریه‌های دولت» با «نظریه‌های سیاسی» (آقاباباگلی، ۱۴۰۳: ب: ۲۳)

اختلاف سوم، استفاده اسپریگنز از تمثیل نابه‌جای «فیلم زنده» با هدف تقریب به ذهن «نظریه سیاسی» است. (اسپریگنز، ۱۴۰۰: ۵-۸ و ۱۸۹-۲۰۰) حال آن‌که «نظریه» بالذات یک پدیده متنی و از سنخ ایده و نه یک واقعیت عینی است. موردی که خصیصه تألیفی و هدف تدوینی آن در دولت‌سازی را بیش از هر چیز با «فیلمنامه» مکتوب مشابه می‌سازد. فیلمنامه‌ای که محصول جریان فیلمنامه‌نویسی بوده و طی فرایند فیلم‌سازی و در نتیجه کوشش بازیگران و عناصر فیلم‌ساز، به بنای نهادی زنده منجر می‌شود. نظریه دولت نه مانند هر فیلم دارای

صحنه و بازی‌هایی، بلکه در مقایسه با فیلمنامه دارای پیرنگ، ساختار شروع، میانه و جمع - بندی است که تحقق دوباره نظم را نوید می‌دهد. شباهت نظریه پرداز و فیلمنامه‌نویس چنان است که همان‌طور که یکی قادر به رؤیت دولت به عنوان پدیده عینی و نظریه‌پردازی درباره آن نبوده، امکان خطا و غفلت از بخش‌های ساختاری یا کارویژه خاصی از دولت در کار او وجود دارد و نه این اندازه که ممکن است مسیری گمراه‌کننده به دولتمردان و سیاست‌مداران تجویز کند. فیلمنامه‌نویس نیز که ابزاری جز تصور فیلم در ذهن خود ندارد از خطا و غفلت مصون نبوده، ممکن است مسیر تولید را به ورطه فترت بکشاند. استفاده از تمثیل «فیلمنامه» و نه «فیلم زنده» تمایز نظریه‌پردازی نظریه دولت با پژوهش‌هایی که از فرضیه شروع و مراحل مختلف رسیدن به نتیجه را دنبال می‌کنند با شروع و پایان روند نظریه‌پردازی و طراحی ساختار نظریه دولت که به واکاوی بحران و ترسیم مسیر دستیابی به دولت مطلوب می‌پردازد، روشن می‌نماید.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- ماهیت روش‌شناسی در نظریه‌پردازی

تعبیر «روش‌شناسی» لفظی مشترک برای اشاره به سه مفهوم آئین نگارش، انواع روش تحقیق و پارادایم‌های رقیبی است که رویکردهای ویژه‌ای برای تحریر مسئله اقتضا می‌کنند. موردی که نشان می‌دهد روش‌شناسی یا «مطالعه تطبیقی روش‌ها» در واقع دانش ابزاری است که به مثابه مدل پژوهشی به وسیله هر پژوهشگر و در فرآیند هر پروژه فکری به شکل متفاوتی به کار می‌رود. کثرت روشی که نه تنها از موضوع، شیوه پاسخ به پرسش یا چارچوب تحقیق نظریه‌پردازان برمی‌آید بلکه از ارتباط با زمینه‌های نظری پارادایم‌های حاکم بر دوره‌های زمانی و مکانی مختلف ناشی می‌شود. شرایطی که هر اندیشمندی را مکلف می‌کند تا نه تنها طی نظریه‌پردازی خود از علم نسبت به پدیده مورد مطالعه بی‌اطلاع نباشد بلکه الزام می‌نماید تا درباره روش‌شناسی نظریه‌پردازی در آن حوزه خاص نیز دانش تخصصی کافی اختیار کند. (ملک، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۹) با این حال، نباید تصور شود که تا پیش از آنکه دامنه علوم از قلمرو تفکر فلسفی جدا شده و تلاش عمده‌ای برای تعیین سبک و روش تحصیل علم صورت‌بندی شود؛ روش‌شناسی خاصی برای نظریه‌پردازی وجود نداشته است چرا که از یک سو دستیابی به دانش همواره قرین استفاده از نوعی روش علمی برای ایجاد چارچوبی قاعده‌مند در توضیح واقعیات و ارتباط متقابل میان متغیرها بوده هر چند کاربست آن نه بر اساس شناختی خودآگاه

بلکه در اثر پیگیری شیوه اندیشیدن متداول متفکران هم عصر باشد و از سوی دیگر، کامیابی متفکران گذشته در نظریه‌سازی درباره جهان نیز نشان از به کارگیری شیوه‌هایی دارد که در جای خود بایستی کشف شوند. (عیوضی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

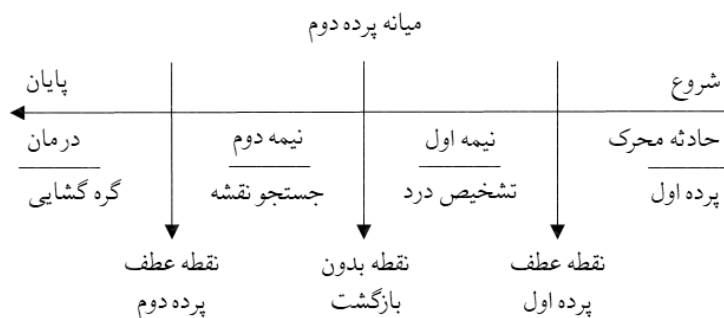
در این فضا، «روش‌شناسی بنیادین» با هدف بررسی شیوه شکل‌گیری نظریات علمی از «روش‌شناسی کاربردی» که عهده‌دار مطالعه کاربریست نظریات نسبت به موضوعات مورد مطالعه آن‌ها می‌باشد مجزا می‌شود. روش‌شناسی بنیادین یا به بررسی مبانی معرفتی و منطقی یک نظریه علمی با عناصر و اجزای درونی یا بیرون آن می‌پردازد یا در کنار مطالعه زمینه‌های غیر معرفتی تکوین هر نظریه به وسیله بررسی روابط فرهنگی و تاریخی آن با زمینه‌ها و عوامل اجتماعی مشغول می‌شود. در نتیجه، باید دانست که روش‌شناسی بنیادین به بررسی صدق یا کذب نظریه‌ها ورود نکرده و تنها با مشخص نمودن مبانی نظریه‌پردازی زمینه نقد مبانی آن را پدید می‌آورد. (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۷، ۹ و ۱۱-۱۲) به علاوه روش‌شناسی بنیادین نشان می‌دهد که به اعتبار ابتدای روش نظریه‌پردازی نظریه دولت طی سه قرن شانزده تا هجده میلادی اروپا بر معرفت‌شناسی که مختصات هندسه دانایی پشتیبان تکوین و تثبیت دولت جدید را تشکیل می‌دهد؛ نه فقط سعی در فهم ماهیت این معرفت‌شناسی بلکه توجه به فهم خاص «دولت» در نزد متفکران این دوره به مثابه درآمدی ضروری بر درک روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه دولت ضروری می‌باشد.^۱ (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵) اهمیت این مورد هنگامی روشن می‌شود که بدانیم روایت خاص هر نظریه‌پرداز از موضوع مورد مطالعه خود، خواه با هر روشی که به کار گرفته باشد؛ نه ارائه مستقیمی از خود واقعیت بلکه بازنمایی انحصاری او از آن واقعیت‌ها خواهد بود. (دانایی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۲) از آنجا که روش‌شناسی بنیادین واجد الگوی نمایش ساختار نظریه‌های دولت برای تحصیل نمودار راهنمای عملی نظریه دولت نویسی نیست؛ از قالب نمودار ساختار سه پرده‌ای فیلمنامه‌نویسی بهره می‌بریم.

۲-۲- ساختارشناسی نظریه دولت و راهنمای نظریه دولت نویسی

در الگوی فیلمنامه‌نویسی سید فیلد، «ساختار سه پرده‌ای» برای صورت‌بندی روایت در متن

^۱ استناد به اثر دکتر داود فیرحی نه از آن رو که موضوع این بخش مورد اشاره ایشان باشد که هرگونه اشاره به بحث «نظریه دولت» و تفکیک آن از اندیشه سیاسی در کتاب روش‌شناسی و اندیشه سیاسی در اسلام غایب است بلکه ناشی از اقتباسی است که نویسنده از صورت روش تحقیق در مقاله «روش‌شناسی اندیشه سیاسی در دوره میانه تمدن اسلامی» متناسب با محتوای خود انجام داده است.

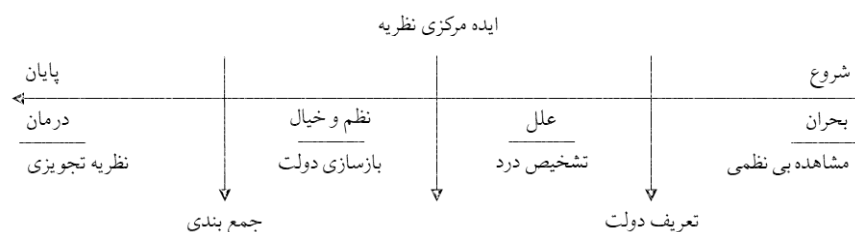
فیلمنامه‌های موفق پیشنهاد می‌گردد. این الگو به مثابه ابزاری در خدمت نویسنده و راهنمای عملی نگارش داستان، از آنجا که فرایند تحریر اثر را عینی کرده و در قالب یک نمودار نشان داده می‌شود؛ اهل فن را قادر می‌سازد تا با کمترین انرژی و در کوتاه‌ترین زمان، ایده‌های خود را در قالب فرمی که پیش از این جواب خود را پس داده، تخیل و سپس تصویر کنند. توجه به این الگو، نه از آن روست که وی به «نظریه دولت» توجه داشته که اساساً وی استاد فیلمنامه‌نویسی بوده و هرگونه ارتباط با اندیشه سیاسی را از آثار سید فیلد باید مبرا دانست بلکه ناشی از اقتباسی این پژوهش از نمودار «ساختار سه پرده‌ای» در پیوند با چارچوب نظری که توماس اسپریگنز در «فهم نظریه‌های سیاسی» ارائه داده می‌باشد. با این هدف که در یک بازسازی کلی، جهت کشف روش‌شناسی نظریه‌پردازی نظریه‌های فلسفی دولت تأسیسی نو در اروپای قرون شانزده تا هجده میلادی، به کار گرفته شود. نتیجه این تطبیق روشی، به مثابه متنی که چگونگی مواجهه نظریه‌پردازان با بحران‌ها و راه‌های پیشنهادی را ارائه می‌کند؛ به عنوان اصول و راهنمای نظریه دولت نویسی قابل استفاده خواهد بود. (فیلد، ۱۳۹۹: ص ۱۳) چرا که «نظریه دولت» یک کل است و «ساختار» چیزی است که با تعیین رابطه بین اجزاء آن نظریه تجویزی درباره دولت مطلوب، انسجام کل نظریه دولت را حفظ می‌کند. در واقع، تأمل درباره «ساختار نظریه‌های دولت»، کشف الگوی نظریه‌پردازی درباره آن‌ها را در پی دارد.



نمودار ۲: ساختار سه پرده‌ای فیلمنامه‌نویسی (فیلد، ۱۴۰۱: ۱۷)

ممکن است نقد شود آن‌چنان که رنه دکارت نیز در کتاب «گفتار در روش راه بردن عقل» دنیای مدرن را نوعی روش جدید برای فهم حقیقت می‌داند؛ نتیجه استخراج روش‌شناسی نظریه‌های در واقع کلاسیک دولت اروپا که ارتباط زیادی با جهان یا تجربه زیسته جوامع و

مراحل تاریخی‌شان داشته، برای ابتدای نهادها و سازمان‌ها یا تأمین کارکرد مشروعیت‌زایی دولت‌های جدیدی که در دنیای مدرن و دیگر نقاط ایجاد می‌شوند کاربرد نخواهد داشت. (دکارت، رنه: بی تا) در پاسخ باید گفت که اولاً منظور از الگو در اینجا همان مدل اولیه‌ای است که در بنای هر چیز وجود داشته و در عین کثرت، همواره آن طرح کلی ثابت را حفظ می‌کند. براین اساس، الگوی ساختاری نظریه‌های دولت نیز بنا به بررسی ویژگی‌های مشترک متون و با کنار گذاشتن خصایص مکان‌مند و زمان‌مند محتوایی آن‌ها، در سازمان مشخصی تعیین می‌گردد. ثانیاً تفکر به «روش فلسفه سیاسی» و کار بست عقل به جای روش‌های سنتی، مورد تبلیغ دکارت بوده، در بردارنده «منطق تشریحی» است که به خلاف «منطق پژوهشی» کهنه نمی‌شود. در نهایت، باید یادآوری نمود که تأسیس یک دولت جدید در دنیای مدرن غیر اروپایی، به معنای آن نیست که خاستگاه نظری و جایگاه اندیشه سیاسی در جوامع سیاسی آن دولت‌ها نیز به دنیای مدرن تعلق داشته باشد. در نتیجه، حرکت متأخر آن ملت‌ها به سمت ایجاد دولت‌های نو، نباید به شکلی سطحی با دولت‌ملت‌های مدرن معاصر مقایسه شود بلکه با درک ضرورت تاریخی، هر مرحله از فرایند تکوین دولت یا نظریه دولت غیر اروپایی با نمونه‌های اروپایی آن باید تطبیق شود. (اسپریگنز، ۱۴۰۰: ۳۴-۳۸)

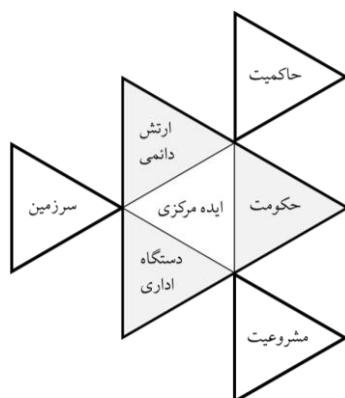


نمودار ۳: ساختار متن نظریه‌های دولت در تطبیق با نمودار ساختار سه پرده‌ای سید فیلد (آقاباباگلی، ۱۴۰۳: ۶۵-۶۶)

۳- تصویر نظریه‌پردازی در علوم سیاسی

تلاش فی‌البداهه افراد عادی در هر جامعه برای توضیح ارتباط میان اتفاقات سیاسی که ذهن آن‌ها را به خود مشغول کرده (عضدانلو، ۱۳۹۶: ۵۶) ضرورت تدوین روش قابل اعتماد جهت دستیابی به قواعد ثابتی که واقعیت‌های سیاست را تعریف کند؛ به نظریه‌پردازان سیاسی نشان می‌دهد. (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷: ۷) بنابراین، در شکل عام آن «نظریه‌پردازی» در ادبیات علوم سیاسی به فرآیندهای منتهی به تولید «نظریه سیاسی» که به وسیله «روش علمی» و با مشاهده

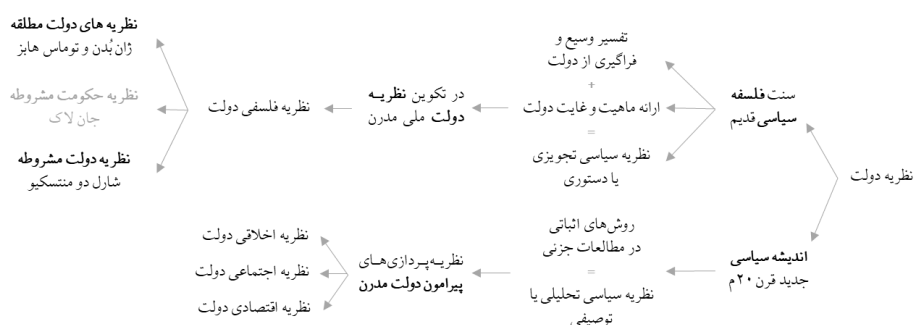
آغاز شده، با ارائه پاسخ به مسئله مورد مطالعه پایان می‌پذیرد اطلاق می‌گردد. (اسپریگنز، ۱۴۰۰: ۳۸-۴۱) با این حال، تداول لفظ نظریه‌پردازی و به کارگیری آن به مثابه یک رهیافت علمی جدید برای بیان و فهم پدیده‌های سیاسی اجتماعی از دهه ۱۹۴۰ به بعد رواج یافت. (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷: ۱۰) این مورد گویای آن است که در عین وجود منطقی نظریه‌پردازی دولت در سنت اندیشه سیاسی پیش از آن، تصویر نظریه‌پردازی در علوم سیاسی قبل از سده بیست میلادی در سایه ابهام خاصی قرار دارد. درک مختصات در هم خلط شده این تصویر هنگامی میسر می‌شود که بدانیم نظریه‌پردازی سیاسی در قرن بیست به پیروی از توسعه علوم دیگر پدید آمده، روش‌های اثباتی آنان را به کار گرفته و برای تمییز خود از دیگر اقسام فکر سیاسی، حوزه مطالعه خود را از دامنه دانش‌های «اندیشه سیاسی»، «ایدئولوژی سیاسی» و «فلسفه سیاسی» مجزا نموده است. پس، نظریه سیاسی جدید در تمایز با سنت نظریه‌پردازی قدیم در پی یافتن قانون‌مندی میان جزئیات پدیده‌های سیاسی صرفاً در محدوده قواعد اثباتی علم سیر می‌نماید. (بشیری، ۱۳۹۸ الف، اول: ۲۰-۲۲)



شکل ۱: مختصات دولت‌ملت در نظریه‌های دولت از ایده مرکزی تا نهادهای پیرامونی (آقاباباگلی، ۱۴۰۳ ب: ۲۵ و ۳۱)

این در حالی است که نظریه‌پردازی در نزد فلاسفه سیاسی قدیم چون هابز و منتسکیو به توصیف محدود نشده، پرداختن به نظریه‌های تجویزی را در اولویت خود قرار می‌دادند. آن‌ها معمولاً در چارچوب تفسیری فراگیر از دولت، ماهیت، ابعاد مختلف و غایت مطلوب آن را ارائه می‌نمودند. وضعیتی که مصادیق نظریه‌های دولت را به سنت فلسفه سیاسی قدیم منحصر و نظریه‌پردازی‌های موضوعی پیرامون ابعاد معدود دولت در اندیشه سیاسی جدید را که به شکل امضایی در آثار افرادی چون مارکس، هگل و آرنت یافت می‌شود؛ دنباله آن

سنت قرار می‌دهد. (وینسنت، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۷، ۱۸۳ و ۲۲۱) همزمان، وجود اشکال مختلف متأثربودگی از سیاست در گستره جوامع، با برجسته کردن ویژگی موقعیت‌مند زندگی انسان، زمینه آن را فراهم می‌کند که نه از نظریه سیاسی بلکه از «نظریه‌های سیاسی» صحبت کنیم. (مصلح، ۱۳۹۸: ۲۶، ۸۳ و ۱۱۷) به علاوه، توجه به این نکته ضروری است که نه گونه مطلق از دولت بلکه دولت‌هایی با ساختارها، نهادهای سیاسی، فرهنگ‌ها و ارزش‌های متفاوت وجود دارد که برخی همسانی‌های مهم سرزمینی، حکومت، مشروعیت و حاکمیت در آن‌ها در غیاب الگوی خاص دربرگیرنده انواع دولت‌ها، امکان شکل دادن نوعی تعریف از نهاد دولت را فراهم می‌سازد. (وینسنت، ۱۳۷۶: ۲۲ و ۲۳) آن‌چنان‌که با تفکیک نظریه‌پردازان سیاسی مشخص می‌شود که «نظریه‌های دولت تأسیسی» صرفاً آن دسته از نظریه‌های سیاسی هستند که دولت را محمول قرار داده، با استفاده از روش فلسفی به این پرسش که چگونه می‌توان دولتی را حول ایده‌ای تازه به وجود آورد تا بتواند به شکلی هماهنگ حوزه‌های مختلف خود را نظم داده، پاسخ دهند.



نمودار ۴: نظریه‌های تأسیسی و امضایی دولت که به یکسان «نظریه دولت» نامیده می‌شوند. (آقاباباگلی، ۱۴۰۳ الف: ۱۱)

پاسخ تجویزی این نظریه‌های فلسفی تأسیسی دولت، دامنه نظری و میزان ظرفیت عملی دولت ملت را نسبت به اشکال سابق ساخت قدرت افزایش می‌داد. ظرفیت جدیدی که دولت را قادر می‌سازد تا بقای خود را تضمین نموده، وظایف اولیه نهادی‌اش را تکمیل نماید. به علاوه، در ایجاد و اجرای سیاست‌های خود در سراسر سرزمین تحت حاکمیت توفیق پیدا کند. چرا که تصویر جامع و هماهنگ ارکان مختلف دولت و جامعه در این نظریه‌ها، از یک سو صاحبان قدرت را قادر می‌سازد تا نسبت به تأثیر اقدامات خود بر بخش‌های مختلف نظم سیاسی مطلع شوند و از سوی دیگر افراد وابسته به دستگاه اداری دولت مواد آموزشی مورد

نیاز جهت تربیت سیاسی مردم را در اختیار داشته باشند. مواردی که به سبب کاربرد سنت فلسفه سیاسی اروپا در تنظیم منطق تشریحی نظریه‌های دولت، قدرت اقناع عمومی آن‌ها را بالا برده، زمینه پذیرش مشروعیت ارادی را فراهم می‌سازد. ماهیت این منطق تشریحی چیزی است که علی‌رغم تفاوت دولت‌ها در پیکربندی نهادهای پیرامونی نظیر حکومت و دستگاه اداری یا حتی زمینه‌های تکوین تاریخی و سنت‌های ملی دولت‌ها، قالب و ساختار نظریه‌های دولت به عنوان نوع واحدی از نظریه قابل تصور است. چرا که نظریه‌پردازی نظریه‌های دولت مطلقه و مشروطه در نتیجه این افزایش ظرفیت و توان ساخت دولت در اداره و کنترل جامعه، از نظریه‌های ماقبل و مابعد خود متمایز است. به علاوه، فرایند نظریه‌پردازی مؤید آن است که در روش‌شناسی بنیادین نظریه‌های دولت هر دوره، اصرار به تلاش برای ارائه یک مطالعه تطبیقی جامع یا کامل منطقی نیست. (Gill, 2003: ix-xi)

۴- ظهور دولت ملت در اروپا و تکوین نظریه‌های دولت

فهم «دولت» به عنوان «نهاد» ذوالابعادی که نه می‌توان آن را یکسره مجرد و نه با قاطعیت، نهاد عینی تصور کرد (طاهایی، ۱۳۸۵: ۷-۸ و ۱۱-۱۴) محصول نظم است که تحت یک رشته عواملی از جمله نهضت اصلاح دینی و جنگ‌های گسترده حکومت‌های اروپایی منجر به برقراری صلح وستفالی گردید. نظم تازه در اروپای غربی همراه با پیدایش مفهوم جدید حاکمیت میان سده پانزده و شانزده، ابتدا به ظهور ساخت تازه «دولت‌ملت» منجر و بعد به دیگر نقاط جهان تسری یافت. (رکابیان، ۱۳۹۳: ۳-۴) اهمیت سیاسی نهاد کلیسا در آن زمان ناشی از این بود که پیش از پیدایش دولت مدرن، نه تنها برخی از ویژگی‌های آن را دارا بود و پیوند دائمی میان خود و مؤمنان ایجاد می‌کرد بلکه به عنوان مرجعیتی مقتدر شناخته می‌شد که ادعای حاکمیت مطلقه پاپ را اشاعه می‌داد. نهادی واجد دانش الهیات مسیحی بود که در پی جدال تنصیب میان حوزه امپراتوری و پاپی، با توجه به جنبه‌های عرفی سیاسی، به صورت الهیات سیاسی درآمد که غایتش توجیه ولایت پاپ و کلیسا بود. بیشتر این دانش نهایتاً با پیروزی هواداران امپراتوری بر طرفداران پاپ وارد قلمرو نظریه سیاسی شد و مورد بهره‌برداری نظریه‌پردازان وابسته به قدرت قرار گرفت. به نحوی که باید گفت همه مفاهیم و نهادهایی که شالوده نظریه‌های دولت کشورهای اروپایی واقع شد؛ چیزی جز نسخه عرفی شده مفاهیم الهیات سیاسی مسیحی نبود که اکنون به دنبال تثبیت خودمختاری قلمرو خود یا تعریف هویتی متمایز با مرجعیت کلیسا بود. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۸ و ۱۳۰-۱۳۳)

با رسمیت یافتن حاکمیت مستقل واحدهای سیاسی بر قلمرو خود، شکل اولیه دولت ملت بر پایه سرزمین تأسیس شد. این نهادها با خلق جهانی تازه به تشکیل دولت‌های مطلقه‌ای منجر گردیدند که کارویژه آن‌ها جلوگیری از جنگ اتباع علیه یکدیگر بود. با این حال تدریجاً با تأمین امنیت، اراده عمومی چه از طرق مسالمت‌آمیز و چه خشونت‌بار ساخت قدرت را به دولت‌های مشروطه تبدیل کرد. (زیدآبادی، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۲) در نتیجه، میان قرن‌های پانزده تا هجده دولت‌های اروپایی در یکی از دو رژیم مطلقه با گستره بوروکراسی دولتی مانند فرانسه و آلمان یا مشروطه پارلمانی بدون بوروکراسی متمرکز و ارتش دائمی نظیر بریتانیا تشکیل شدند. (عنبرانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶-۷) با تغییر نقشه سیاسی اروپا و ایجاد نظام چند قطبی بر پایه موازنه قوا میان قدرت‌هایی که قادر به گسترش بیش از اندازه مرزهای خود به ضرر دیگران نبودند. اهمیت قلمرو سرزمینی دولت‌های اروپایی را پس از تثبیت، بر آن داشت تا قدرت‌های غیر اروپایی نظیر امپراتوری چین، هند، ایران و عثمانی را با مقهور ساختن نظری و عملی آن‌ها به حاشیه رانده و نظم وستفالی را به مناطق دیگر نیز توسعه دهند. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۱، ۲۴-۲۳ و ۵۰) در این فضا، نظریه‌های دولت با ارائه تصویری جامع از ارکان دولت جدید تفاوت‌های شکلی را کنار گذاشته، با توجه به عوامل عینی یا مؤلفه‌های بنیادی مشترک آن‌ها، به کمک کاربرد فلسفه سیاسی نهاد دولت ملت را از دیگر سازمان‌های اجتماعی متمایز نموده و به جهانی شدن آن یاری رساندند. (عالم، ۱۳۹۶: ۱۳۴ و ۱۳۶-۱۳۹)

تعیین دوره زمانی قرون شانزده تا هجده میلادی و انحصار نظریه‌های دولت به آثار بُدن، هابز و منتسکیو، ناشی از این است که نظریه‌پردازان پیش از آن‌ها، مثلاً ماکیاولی، حتی در صورت استفاده از مفهوم نوظهور «دولت» چندان مفهوم مدرنی که از آن برای دولت ملت استفاده می‌شود را در نظر نداشته‌اند. موردی که خود این پرسش اساسی را ایجاد می‌کند که اصلاً آگاهی از دولت برای نخستین بار چه زمانی ظاهر شد؟ مسلم است پیش شرط‌های لازم برای ظهور دولت، حتی در شکل ابتدایی آن، از قبل وجود داشته است اما انعکاس صریح آن در یک نظریه دولت تنها با ظهور ژان بُدن به مثابه نظریه‌پرداز دولت بود که به شکل متمرکز، جامع و کامل بیان شد. (Nelson, 2006: p. 57) در نقطه مقابل و در اندیشه سیاسی قرن بیستم نیز، گرچه کمتر موضوعی را می‌توان یافت که به اندازه دولت دغدغه اندیشمندان سیاسی باشد اما، حتی در نمونه‌ای چون ماکس وبر که اهمیت گسترده‌ای به دولت در آثار خود داده هم مصداقی از نظریه دولت نمی‌توان یافت. چرا که با وجود قرار

دادن دولت بالاتر از هر چیز دیگری یا حضور مکرر آن در نوشته‌هایش، هیچ کجا به تفصیل و در پاسخ مسائل و سؤالاتی که تأمل درباره دولت اقتضا می‌کند پاسخ نداده است. چنان‌که می‌توان گفت و بر هرگز دارای دکترین نظام‌مند پیرامون دولت، یک نظریه دولت یا نظریه جامعه‌شناسی دولت نبوده است. او همیشه به شکلی گذرا، در زمینه‌های متنوع و طی اظهاراتی که به ندرت از چند جمله فراتر می‌رود؛ به دولت پرداخته است. (Anter, 2014: 1)

۵- نظریه‌های دولت تأسیسی اروپای قرون شانزده تا هجده میلادی

۱-۵- ژان بدن^۱؛ شش رساله دولت^۲

در میان آثار به جا مانده از بدن آنچه بیانگر آخرین و کامل‌ترین تفکرات او درباره دولت و مسئله سیاست بوده در کتاب «شش رساله دولت» ارائه شده است. به این ترتیب رهگیری نظریه دولت وی نیز جدا از بررسی این اثر نخواهد بود. ژان بدن در پیشگفتار، هدف خود از نگارش این کتاب را تلاش در راستای نجات پادشاهی که قلمرو گسترده خود را از دست داده، واکنش به اوضاع جنگ داخلی و جبران فقدان منابع لاتین درباره دولت معرفی می‌کند. (Bodin, 1993: 36-38) او نه تنها در سطر یک فصل اول از نخستین رساله‌اش تعریف مطلوب خود از دولت را ارائه می‌دهد بلکه درباره اهمیت قرار دادن تعریف در ابتدای بحث می‌گوید «ما از این جهت تعریف را در صدر قرار می‌دهیم که باید در همه چیز به دنبال هدف اصلی و سپس ابزار رسیدن به آن باشیم. تعریف، چیزی نیست جز غایت موضوعی که خود را مطرح می‌کند و اگر به خوبی پایه‌گذاری نشود، به زودی هر چه بر آن بنا شود، تباہ خواهد شد. اگرچه کسی که غایت را یافته است، همیشه وسیله‌ای برای رسیدن به آن پیدا نمی‌کند.» (Bodin, 1993: 44) در فصل دوم از رساله اول نیز، نه تنها با پذیرش تنوع حکومت‌ها، اهمیت حضور «حاکمیت تقسیم‌ناپذیر» در شیوه حکمرانی هر یک از دولت‌ها را یادآوری می‌کند بلکه آن را به مثابه «ایده مرکزی نظریه» خود معرفی نماید. در نتیجه، با

^۱ (۱۵۹۶-۱۵۳۰) میلادی

^۲ ترجمه تحت‌اللفظی عنوان کتاب ژان بدن «شش رساله جمهوری» است اما کاربرد واژه «جمهوری» در آغاز، نظیر آنچه در عنوان لاتین و انگلیسی کتاب جمهوری افلاطون به چشم می‌خورد؛ تنها معادلی برای مفهوم دولت بوده است. تغییر کاربرد آن واژه در معنای دولتی که فاقد پادشاه باشد صرفاً از سده هفده میلادی به بعد رواج یافته است. به علاوه، امروزه بر پایه برخی تعاریف، تنها در توصیف آن دولت‌هایی می‌توان «جمهوری» را به کار برد که فرایند انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم رئیس حکومت آن‌ها به وسیله راهکارهای قانونی باشد. (حافظیان، ۱۳۹۹: ص ۲۸۷) در نتیجه، باید در ترجمه «شش رساله جمهوری» تجدید نظر و به جای آن از تعبیر «شش دفتر درباره کشور» یا «شش رساله دولت» بهره گرفت.

بحث عدم تأثیر اندازه دولت در ماهیت آن، دیدگاهش نسبت به عنصر «سرزمینی» را نیز اعلام می‌سازد. (Bodin, 1993: 50-51 & 53)

بدن با تعریف ضمنی مفهوم «حکومت» در تمایز با «دولت» می‌گوید؛ اگر «یک یا چند نفر از شهروندان را انتخاب کنیم که به آن‌ها قدرت مطلق دهیم تا دولت را اداره کنند و به طور کامل حکومت کنند... و این کار هر ساله انجام شود... با این حال این‌ها حاکمیتی ندارند چرا که آن‌ها چیزی جز امانت‌دار قدرتی نیستند که در زمان خاصی به آن‌ها داده شده است» (Bodin, 1993: 75-77) او ادعایی که منجر به تبیین «تمایز واقعی» میان دو ساحت «دولت» و «حکومت» می‌شود را ناشی از «یکی از قواعد اجتماع انسانی که تا کنون هیچ کس آن را توضیح نداد» معرفی می‌کند. (Bodin, 1993: 122-23) بدن در فصل پنجم رساله پنجم بحث مسائل نظامی و «ارتش دائمی» را گشوده، به مواردی نظیر اعتبار مسلح کردن و آموزش نظامی شهروندان، مستحکم کردن شهرها و پیگیری رویه جنگ طلبانه دولت‌ها می‌پردازد. (Bodin, 1993: 265-70) طی رساله سوم نیز، به مسئله کارویژه‌های مختلف حکومت می‌پردازد. مثلاً به دقت «سنا» را تعریف می‌کند و نسبت قدرت آن با شهریار را معین می‌سازد یا ماهیت نهادی «قوه قضائیه و دادگاه‌های حاکمیتی» و شکل اختیار آنان در صدور حکم را تعیین می‌نماید. (Bodin, 1993: 150-55) بدن در توضیح دیگر نهادها و ارکان پیرامونی دولت، بحث از «دستگاه اداری»، سلسله مراتب آن، انواع صاحب منصبان و کارگزاران یا تفاوت آن‌ها از حیث توانایی صدور فرمان و محدودیت در اجرای دستورات را در طول فصول اول تا ششم از این رساله به دقت توضیح می‌دهد. (Bodin, 1993: 157, 164-65 & 176)

در نهایت با تکمیل مباحثی که ذیل علل بی‌نظمی و دلایل مشاهده بحران از سوی بدن ارائه شده، در کنار بازسازی‌های موردی نظم دولت که با تصور شیوه مطلوب تحقق آن‌ها به حسب هر مبحث طی فصول ارائه می‌کند؛ زمینه ورود به مرحله «جمع بندی» و صورت‌بندی «درمان» دولت را فراهم می‌نماید. فصل چهارم از رساله ششم به مقایسه سه شکل دولت برای نشان دادن مزایا و معایب هر یک و «تجویز» دولت سلطنتی به عنوان بهترین نوع آن اختصاص داده می‌شود. او ابتدای این فصل می‌نویسد «به نظر من، ما تا به حال در مورد همه بخش‌های دولت به طور کامل بحث کرده‌ایم. اکنون نتیجه‌گیری باقی می‌ماند.» پس با بازگشت به

استعاره نهاد خانواده آن را تصویری از دولت معرفی کرده و تجویز می‌کند که اگر از یک طرف بخواهیم که «شهروندان و شهر را آن اندازه متحد کنیم که صورت خانه و دولت را به شکل یک خانواده درآوریم، باید کثرت رهبران را که در حالت دموکراسی وجود دارد حذف کرده، یک پادشاه را به عنوان پدر واقعی خانواده بنشانیم» و از طرف دیگر از «سلب مالکیت اموال» پرهیز کنیم چرا که «بزرگ‌ترین عیب این است که با حذف این دو کلمه مال شما و [مال] من، پایه‌های هر دولتی را خراب می‌کنیم... [همان‌گونه که باید گفت که] خداوند نیز خواسته است که افراد مالکیت بر اموال خود را حفظ کنند» باید این طور حکم نمود که چون «خرد در همه یکسان نیست» مناصب دولتی را نیز نباید میان همه تقسیم نمود. (Bodin, 1993: 298 & 306-7)

۲-۵- توماس هابز؛ لویاتان

ایده پردازی‌های هابز درباره دولت را نیز بیش از هر نوشته دیگرش باید در کتاب «لویاتان» و خصوصاً بخش دوم که «در باب دولت» نامیده و از فصل هفدهم تا سی و یک ادامه دارد جستجو نمود. بنابراین کاوش نظریه دولت او به خلاف «شش رساله دولت» بدان که سراسر کتاب را فراگرفته بود؛ تنها شامل این بخش می‌گردد. هابز نیز در مقدمه پیش از هر چیز دولت را «تعریف» می‌کند؛ که «آن لویاتان عظیمی که کشور یا دولت خوانده می‌شود به کمک فن و صنعت ساخته شده و صرفاً انسانی مصنوعی است که از انسان طبیعی عظیم‌تر و نیرومندتر است و برای حراست و دفاع از او ساخته شده و در آن حاکمیت همچون روحی مصنوعی است که به کل بدن زندگی و حرکت می‌بخشد». هابز به این وسیله مقصود خود از شخصیت حقوقی دولت را معین و هدف از تشکیل لویاتان یا کارویژه «مشروعیت» ساز دولت را «تأمین امنیت» اعلام می‌کند. موردی که اهمیت آن را به مثابه «ایده مرکزی نظریه» خود تا پایان کتاب حفظ و با اشاره دقیق به کیفیت عملکرد حکام، کارگزاران قوه مجریه و قضائیه، به جایگاه «حاکمیت» در تحقق آن اشاره می‌کند. (هابز، ۱۳۹۹: ۶۷ و ۷۱) بر همین اساس، فصل اول (هفدهم) از بخش دوم کتاب را «در باب علل، ایجاد و تعریف دولت» نام گذاری و صحبت از دولت یا تلاش جهت تکوین آن را واکنشی به «بحران» شرایط جنگی در زمانه‌ای که قدرتی برتر برای بازدارندگی و ترساندن نیروهای مختلف برای پابندی به قوانین و حفظ صلح وجود ندارد معرفی می‌کند.

^۱ (۱۶۷۹-۱۵۸۸ میلادی)

او در فصل سوم (نوزدهم) این بخش، به بررسی «انواع گوناگون دولت» پرداخته، تفاوت میان دولت‌ها را از حیث قدرت نمی‌داند بلکه ناشی از میزان توفیق آن‌ها در برقراری صلح و امنیت یا کیفیت نمایندگی متمایز هر «حکومت» از مردم معرفی می‌کند. آن‌چنان که دولت‌های مختلف بسته به آن که حکومت‌شان توسط یک نفر، گروهی از افراد یا همه جامعه اداره شود به نام پادشاهی، دموکراسی یا آریستوکراسی خوانده می‌شود. (هابز، ۱۳۹۹: ۲۰۱-۱۰) در ادامه، فصل چهارم (بیستم) عهده‌دار بررسی کیفیت «حاکمیت» می‌شود (هابز، ۱۳۹۹: ۲۱۰-۱۷) و در فصل پنجم (بیست و یکم) نیز، «سرزمین» و به تعبیر دیگر قلمرو هر حاکم را به واسطه مرزهایش قابل بازشناسی و اتباع حاضر در هر قلمرو را صرفاً تحت سلطه حاکم همان سرزمین تلقی می‌کند. (هابز، ۱۳۹۹: ۲۱۸-۲۶) بحث از سرزمین البته در فصل هشتم (بیست و چهارم) نیز به حسب تأثیر آن بر عدالت، مالکیت و نظام اقتصادی مجدداً اشاره می‌شود. آنچه در این فصل خودنمایی می‌کند اما تأکیدی است که نگارنده بر «چارچوب کلی کتاب» و «اندازه کفایت» بحث می‌گذارد. هابز در اینجا تصریح می‌کند که دامنه‌ای از موضوعات و نهادها برای ارائه تعریف جامع و تصویر کامل از نهاد دولت وجود دارد که تا پیش از تکمیل آن، محتوای نظریه دولت کافی نخواهد بود. (هابز، ۱۳۹۹: ۲۴۲-۴۷) سپس، فصول شش و هفت (بیست و دوم و بیست و سوم) به نهادهای پیرامونی یا چنان که هابز خود «سازمان‌های تابع سیاسی و خصوصی» و «کارگزاران عمومی قدرت حاکمه» نامیده اختصاص می‌یابد چرا که به مثابه «جزای اندام‌دار دولت» عمل می‌کنند.

به علاوه، هر «کارگزار عمومی [به مثابه] کسی... که از جانب حاکم چه پادشاه باشد و چه مجلس در امری که به کارگماشته شده... حق نمایندگی دولت در حوزه استخدا می‌خود را دارا» شده، به این وسیله شخصیت حقیقی و حقوقی آن از یکدیگر معجزا می‌گردد. در نتیجه فارغ از دامنه مسئولیت «هیچ تفویض اختیاری را نمی‌توان به عنوان... انتقال حاکمیت» تلقی نمود. موردی که جدا از قانون‌گذاری که اختصاص به حاکم دارد؛ چه در «مرقضا» و «ساختار منظم دادگاه‌ها» که با قوه قضائیه قرابت دارد و چه در «جرای احکام» که به تعریف قوه مجریه نزدیک است حاکمیت واحد حفظ می‌شود. (هابز، ۱۳۹۹: ۲۲۷-۲۸ و ۲۳۸-۴۱) در فصل نهم (بیست و پنجم) نیز با تأکید بر مسموع نبودن عذری که ناشی از جهل به قانون باشد زمینه بحث «در باب قوانین مدنی» در فصل بعدی را فراهم می‌سازد. (هابز، ۱۳۹۹: ۲۴۷-۲۵۳، ۳۲۷ و ۴۹۳) نهایتاً، طی واپسین بخش در جمع‌بندی تجویزی خود «در مورد کل نظریه

این رساله» می‌نویسد «بخش عمده این نظریه که برای تأسیس دولت جدید عرضه شده لاجرم با نظریه‌ای که به انحلال حکومت قدیم انجامید مغایرت دارد... [چرا که گرچه] حفظ امنیت و اطاعت به حکم طبع بشر و قوانین الهی ضروری است... [اما] دولت‌ها در انقلابات خود نمی‌توانند در صورت فلکی چنین حقایقی به دوران بپردازند (زیرا ویران‌کنندگان حکومت‌های قدیم نگاه خشم آلودی به حقایق دارند و مؤسسين دولت‌های جدید هم بدان‌ها پشت می‌کنند)» (هابز، ۱۳۹۹: ۵۶۳-۷۲) مطلبی که خود، گویای اهمیت نظریه پردازي دولت به روش فلسفه سیاسی و فارغ از نگاه‌های ایدئولوژیک یا هیجانات تحولات اجتماعی است.

۳-۵- شارل دو منتسکیو؛ روح القوانین

همان‌طور که هابز از نظریه دولت «حاکمیت» محور بدن، مفهوم فرعی «امنیت» را گرفت و در کانون نظریه دولت خود جای داد؛ منتسکیو نیز به تأسی از ایده‌های هابز و نظریه حکومت لاک در باره قوای اساسی و آزادی‌های سیاسی در رساله دوم حکومت، (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۷۱) مفهوم «قانون اساسی»، تأثیر و جایگاه آن در روابط قدرت را به عنوان «ایده مرکزی نظریه» خود در روح القوانین برگرفت. منتسکیو بر این پایه به بازسازی و توسعه ابعاد مختلف دولت مشروطه پرداخت و به خلاف دو نمونه قبلی که کار خود را با تعریف دولت آغاز نموده بودند؛ چندان نیازی به تعریف مستقیم دولت ندید. منتسکیو در مقابل، نقطه آغاز نظریه خود را در ارائه «تعریف جدیدی از قانون» در قلمرو مناسبات اجتماعی سیاسی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۳۶) گو اینکه تا پیش از او، به حد کافی دولت تعریف شده باشد و حالا، به فهم تازه‌ای در مواجهه با دولت نیاز باشد.^۲ منتسکیو جهان را به طور مطلق قانون‌مند توصیف کرد و به تبعیت از نقشی که قوانین در ایجاد نظم در زندگی موجودات ایفا می‌کند؛ استمرار آن نظم را نیز وابسته به تداوم قوانین توصیف نمود. در نتیجه، به خلاف نباتات که فراغ از هرگونه دانش نسبت به قوانین، روابط منظم خویش را حفظ می‌کنند؛ حیوانات به

^۱ (۱۶۸۹-۱۷۵۵) میلادی

^۲ منتسکیو نیز به قرینه ادبیات فرانسوی که ژان بدن از آن در کتاب خود بهره گرفته بود؛ از تعبیر «جمهوری» برای اشاره به دولت در شکل اعم آن از حکومت‌های اشرافی یا دموکراسی استفاده کرده است. به این ترتیب، مترجم روح القوانین برای تمایزگذاری میان دو مفهوم دولت و جمهوری به مثابه یکی از اقسام حکومت، به ترتیب از دو لفظ «رژیم جمهوری» و «حکومت جمهوری» استفاده کرده است. «رژیم سلطنتی» نیز در این متن در واقع اشاره به دولت مشروطه دارد که پادشاهی بر اساس قانون اساسی بر مردم حکومت می‌کند. (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۱۴۰ و ۱۵۳) وضعیتی که با هدف ایجاد زبان مشترک در اینجا و تداوم بحث نظریه‌های قبلی، نگارندگان را ملزم می‌سازد تا رژیم جمهوری را معادل دولت مطلقه و رژیم سلطنتی را برابر با دولت مشروطه قرار دهند.

وسيله احساسات و انسان به سبب تر کيبي از اختيار و عواطف نه تنها از قواعد طبيعي بلکه از قوانين وضعي خویش نیز تمرد می کند. وضعیتی که منتسکیو را بر آن داشت تا تمهید شرايطی جهت تطبیق انسان برای تبعیت قانون در زندگی اجتماعی را الزامی بداند. (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۱۴۱-۴۴)

منتسکیو توضیح می دهد که «نزدیک ترین حکومت به طبیعت چیزی است که اوضاع آن با اوضاع ملتی که برایش تشکیل شده مناسب تر باشد». به علاوه، باید دانست که جدا از قوانین مشترک میان ملت ها، قوانین سیاسی و مدنی خاصی نیز در کشورها وجود دارد که در تناسب با اوضاع و احوال هر ملتی وضع شده است. بنابراین، کثرت «قوانین سیاسی که دولت را تشکیل می دهند... [و] قوانین مدنی که آن را حفظ می نمایند» نه تنها به تعدد دولت ها بلکه (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۱۴۷) به تنوع حکومت ها نیز می انجامد. او در «رساله دوم» برای نخستین بار اقسام «حکومت» در اجتماعات را برشمرده و تا انتها این تقسیم بندی را مبنای بحث خود قرار می دهد. (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۱۵۳) با این حال، به جای آنکه بخشی از کتاب را به صدور «نظریه تجویزی» خود اختصاص دهد؛ در خلال مسائل مختلف، حکومت مشروطه در دولت سلطانی را برتر از دیگر ساخت های قدرت معرفی می سازد. برای نمونه می نویسد «حکومت پادشاهی مشروطه مزیت بزرگی نسبت به حکومت جمهوری دارد و آن این است [که] چون امور به دست یک نفر تنها اداره می شود سرعت اجرا در این حکومت بیشتر است ولی از آنجا که ممکن است این سرعت به تندروی مبدل شود قوانین باید آن را کمی تعدیل کنند» در نتیجه، طی «رساله پنجم» با بحث از قوای قانون گذار و رابطه آن با قوای اجرایی دولت و در «رساله ششم» با توجه به دستگاه قضائی و رابطه آن با تقنین، (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۲۰۱، ۲۱۵ و ۲۳۷) بحث از اجزای مختلف حکومت و «نهادهای پیرامونی» دولت را پی می گیرد.

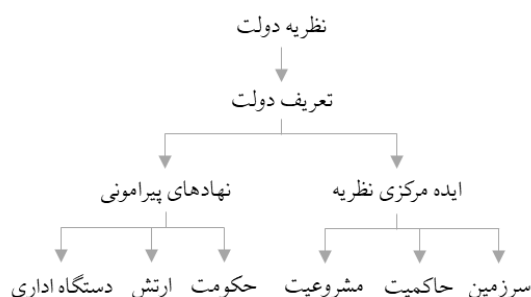
این تفکیک بعداً در «رساله یازدهم» به حسب بحث از ساخت دولت مشروطه در انگلستان که برای منتسکیو شکلی آرمانی و مطلوب داشته و عملاً الگوگیری از آن را «تجویز» می کند با صراحت بیشتر و در کنار هم دنبال می شود. منتسکیو در این باره یک مرتبه می گوید «در انگلستان طرز حکومت طوری است که... در همه جا هم باید طریقه حکومت همین شکل باشد» و در مرتبه دیگر می نویسد «در سازمان این کشور سه قوه وجود دارد که هر یک کار

خود را می‌کنند و از هم تفکیک شده‌اند. اول قوه مقننه... دوم قوه اجرا کننده... سوم قوه قضائیه» این بحثی است که او در ادامه آن به خاطر غیبت ویژگی‌های دولت مشروطه انگلستان در سایر مشروطیت‌های اروپا بر ضرورت تقسیم قوا، کیفیت نظارت آن‌ها بر یکدیگر و نحوه «حاکمیت قانون» به عنوان اصول «مشروعیت» بخش در دولت‌های مشروطه توضیح می‌دهد. (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۳۳۱-۴۱) در «رساله نهم و دهم» با تفکیک قوای نظامی به دو نیروی دفاعی و تهاجمی، در پاسخ به چگونگی تأمین امنیت، نه تنها ضرورت در اختیار داشتن «ارتش دائمی» را مورد تأکید قرار می‌دهد بلکه با مقایسه گسترده «سرزمین» فرانسه با ایران می‌نویسد «از آنجا که ممکن است حمله کنندگان در سراسر کشور ظهور نمایند باید نیروی مدافع هم در همه نقاط بتواند خودنمایی کند» در نتیجه، طراحی شبکه نظامی هماهنگی که بتواند پیوسته از نیروهای مستقر در مرزها و دیگر نقاط مختلف کشور پشتیبانی کند اهمیت می‌یابد. نهایتاً در «رساله سیزدهم» نیز اشاره می‌کند که شمار نیروهای ارتش نبایستی از سقفی مشخص فراتر برود. (منتسکیو، ۱۴۰۲، اول: ۳۰۱-۵ و ۳۹۸)

۶- بحث و بررسی

هر یک از نظریه‌های بدن، هابز و منتسکیو از آنجا که در پی معرفی شکل خاصی از نهاد دولت مطلوب خود هستند؛ از دو بخش اصلی «ایده مرکزی» و «نهادهای پیرامونی» تشکیل شده‌اند. ایده‌ای که هسته و چارچوبی برای تعیین ماهیت و هدف نهایی ایجاد نهاد دولت را اعلام داشته و بخش پیرامونی که لوازم و مجموعه اجزای تحقق عملی آن ایده مرکزی را دربردارد. به تعبیر دیگر یکی عهده‌دار توضیح سیاست و دیگری فعالیت‌های تشکیل دهنده زندگی سیاسی است. پس نظریه‌های دولت در این آثار به ترتیب حول ایده‌های مرکزی حاکمیت، امنیت و قانون اساسی تدوین شده، در صورت دولت‌سازی بر اساس این نظریه‌ها، نهاد دولت قادر خواهد بود تا ظرفیت‌های جمعی افراد در تعامل با خود را هماهنگ و در راستای آن ایده‌ها سازمان دهد. سازمان دولت در این نظریه‌ها شامل حکومت، ارتش و دستگاه اداری است که در کنار دیگر ابزارهای دولت حول ایده و دستگاه مفهومی بدن، هابز و منتسکیو را فراگرفتند. (احمدوند، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۴) از آنجا که در اغلب نظریه‌های سیاسی «سیاست» با «دولت» پیوند یافته و تلاشی مشترک برای توضیح موضوعات مرتبط با اقتدار عمومی یافت می‌شود؛ (تی. بلوم، ۱۳۷۳، اول: ۲۸ و ۳۱) تعریف عناصر قدرت، مرزهای دولت

و کارویژه‌های این عناصر ساختاری در قالب نوعی تقدم و تأخر، با نظم و آرایش خاصی که اختصاص به همان نظریه پرداز دارد در هر یک از نظریه‌های دولت یافت می‌شود. (فیرحی، ۱۳۹۵: ۱۹) مطلبی که نشان می‌دهد بدون درک چیستی دولت و تعریف آن، نه عناصر دولت بازشناسی می‌شود و نه نظریه پردازی دولت ممکن می‌گردد.



نمودار ۵: عناصر و ساختار اصلی یا حداقلی نظریه‌های دولت (آقاباگلی، ۱۴۰۳: ۴۰)

در همین فضا، پیامد منطقی شناخت «دولت» و عناصر آن، ضرورت موضع‌گیری نظریه-پرداز درباره چگونگی برقراری مشروعیت، حاکمیت و سرزمین در دولت مطلوبش می‌باشد. کاری که این بدن، هابز و منتسکیو با ایجاد تصویری قابل انتقال از سیمای جامع، مانع و منطقی از دولت چه برای صاحبان قدرت حاکم و چه عامه انجام داده، زمینه پذیرش ساخت قدرت، تأمین مشروعیت و مدیریت کم‌چالش‌تر جامعه را فراهم ساختند. شرایطی که ایجاد می‌کند تا از کاربرد مفهوم حکومت بدون تعیین ارتباطش با دولت و تقلیل دامنه بحث از نظریه دولت به نظریه حکومت خودداری شود. (گل محمدی، ۱۴۰۲: ۱۹-۲۰، ۳۰-۳۱) چنان‌که در این آثار، نظریه پردازان دولت با تفکیک حکومت از دولت در مورد نهادهای سیاسی گوناگونی که بایستی ایده مرکزی آن‌ها را عینیت ببخشد تعیین تکلیف کرده‌اند. به علاوه، باید دانست که پیدایش نظریه‌های دولت مطلقه بدن و هابز بیشتر واکنشی به بحران‌های برخاسته از ماهیت حکومت‌های فئودالی بود که ساختار غیر متمرکز قدرت در آن‌ها نه تنها به بروز جنگ قدرت دامن می‌زد بلکه با اختلال در نظام اقتصادی و تأمین مالی حاکمان به ناتوانی مدیریت نیروهای نظامی می‌انجامید. (گل محمدی، ۱۴۰۲: ۱۶۶-۶۹) درحالی که برخلاف ظهور تدریجی دولت مطلقه در فرانسه و بریتانیا طی سده شانزده و هفده میلادی، تلقی مفهومی جدید آن چندان سابقه‌دار نیست و کاربردش برای داوری گذشته به چیزی فراتر از اوایل قرن هجده

نمی‌رود. در نتیجه، اگرچه پژوهشگران مصادیق آن را در دولت‌های ریشلیو و لوئی چهاردهم جستجو کرده‌اند اما اصطلاحات مورد نیاز آن را از نظریه‌های بُدن و هابز گرفته‌اند. (وینست، ۱۳۷۶: ۷۷-۷۸ و ۸۶-۸۷)

در حالی که برخی مفاهیم مشروطه قرن‌ها پیش از نظریه‌های دولت مطلقه یافت می‌شود؛ این دولت مطلقه و نظریه بُدن و هابز است که با تجویز نظم سیاسی متمرکز به وسیله کاهش اهمیت پادشاه و گسترش دستگاه دیوانی مستقل از او که در خدمت مصالح دولت است زمینه پیدایش نظریه دولت مشروطه را فراهم کرد. به نحوی که نخستین و نیرومندترین نظریه سیاسی در تاریخ تفکر اروپا که بنیاد قسمت اعظم اندیشه درباره دولت را تا به حال پایه‌گذاری کرده باید همین نظریه دولت مشروطه منتسکیو تلقی نمود. با این حال، برخلاف پیدایش دولت مشروطه در واژگان سیاسی، تاریخ نویسان هرگز سابقه دولت مشروطه در اروپا را در خور بحث مفصل ندیده‌اند و ایده مرکزی مشروطه را عامل ایجاد نظام‌های سلطنتی ناپایداری دانسته‌اند که برای سالیانی دراز با نادیده گرفته شدن منافع ملی و توجه به مسائل اجتماعی، پیامدی جز پیدایش «عصر فترت» نداشته است. (پیلیم، ۱۴۰۱: ۱۶۳) این مورد، عاملی است که در اثر بررسی‌های متساهلانه و سطحی، برخی از پژوهشگران را بر آن داشته تا نه تنها از شکل‌گیری «دولت مشروطه لیبرال» یا حتی فراتر از آن «دولت لیبرال» در این دوره سخن گویند (برلین، ۱۳۹۷: ۳۰۳-۴) بلکه پیشینه مبانی حقوقی، فلسفی و اقتصادی لیبرالیسم در پژوهش‌های جدید را با نقطه عزیمت اکنون، در آثار لاک، منتسکیو و آدام اسمیت و اکاوی نمایند. این در حالی است که تبیین اصول لیبرالیسم اولیه را از تألیفات تامس پین در اواخر قرن هجده میلادی فراتر نمی‌توان دانست و جلوه‌های عینی آن در تحولات اجتماعی طی قرن نوزدهم قابل مصداق‌یابی می‌باشد. (بشیریه، ۱۳۹۸: ب: ۱۸، ۲۰-۲۲ و ۲۶)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روش‌شناسی بنیادین آثار نظریه‌پردازان دولت تأسیسی در اروپا نشان داد که قالب یکسانی در تقدم و تأخر مباحث تحریر شده در «شش رساله دولت»، «لویاتان» و «روح القوانین» وجود ندارد. در یک گام فراتر، نظریه‌های دولت قرون شانزده تا هجده میلادی علی‌رغم تمایزهای موضوعی و جزئی که در رساله‌های ژان بُدن، هابز و منتسکیو وجود دارد؛ در کلیات و پوشش عناصر اصلی نهاد دولت مشابه عمل می‌کنند. این نظریه‌ها اولاً به بحران‌های سیاسی اجتماعی

عصر خود پاسخ دهند. ثانیاً با ایجاد پیوند نظام‌مند میان ایده مرکزی خود و نهادهای پیرامونی دولت، عناصر نهادین دولت‌ملت را توضیح داده، چارچوبی تجویزی برای ایجاد و تثبیت شکل مطلوب دولت‌های مطلقه و مشروطه ارائه می‌دهند. ثالثاً با تکیه بر سنت فلسفه سیاسی به ادبیاتی منطقی دست یافته‌اند که به جهت کاربرد روش عقلی حتی در مواردی که به آیات کتاب مقدس ارجاع می‌دهد در نزد مخاطبان مقبول جلوه نماید. آن‌چنان‌که با وجود تحولات و تطورات بعدی دولت، کماکان محل ارجاع مانده و نظریه‌های بعدی از سطح امضایی نسبت به آن‌ها و تصحیح برخی ابعاد محدود فراتر نرفته است. هم‌زمان، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نظریه‌های دولت به جهت ارتباطی که با رویکرد شخصی نظریه‌پردازان خود برقرار می‌کنند؛ از ظرفیت خاصی در اقعاع عمومی و مشروعیت‌سازی برخوردارند که جز پیروی روشی، به طور مستقیم قابل عاریه گرفتن برای دیگر دولت‌ها در سایر کشورها نیست. این مطلب مؤید آن است که فقدان پرداخت مناسب به چیستی، چگونگی و جایگاه نظریه دولت به‌خلاف ناشی از در اختیار نداشتن دانش نظری مشروعیت‌زایی داخل کشورها دامن زده، کارویژه نظریه‌های دولت به مثابه متن برآمده از سنت فلسفه سیاسی اروپا را گوشزد می‌نماید.

منابع

- آقاباباگلی، علیرضا. ۱۴۰۳ الف. «سمینار اسلام سیاسی و نظریه دولت در ایران». ۲۲. دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی.
- _____ ۱۴۰۳ ب. «نظریه دولت و اسلام سیاسی در ایران». کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی: دانشگاه شهید بهشتی.
- احمدوند، شجاع. ۱۳۹۴. *تاریخ تحول دولت در اسلام (تا پایان امویان)*. تهران: نشر نی.
- اسپریگنز، توماس. ۱۴۰۰. *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه‌ی فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگه.
- افضلی، رسول، پدیدآور. ۱۳۹۹. *دولت مدرن در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- بشیری، حسین. ۱۳۹۸ الف. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه‌های مارکسیستی*. دوم. ج. اول. تهران: نشر نی.
- _____ ۱۳۹۸ ب. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری*. دوم. ج. تهران: نشر نی.
- پارسانیا، حمید. ۱۳۹۲. «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی». *راهبرد فرهنگ* ۲۳ (۶): ۷-۲۸.

پیلیم، پملا. ۱۴۰۱. سلطنت در فرانسه ۱۸۱۴-۱۸۴۸. تهران: نشر نی.
تی. بلوم، ویلیام. ۱۳۷۳. نظریه‌های نظام سیاسی؛ کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین.
ترجمه‌ی احمد تدین. ج. اول. نشر آران.
دانایی‌فرد، حسن. ۱۳۸۸. «روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی». روش‌شناسی علوم انسانی ۵۸ (۱۵): ۷-۳۲.

دکارت، رنه. بی‌تا. گفتار در روش راه بردن عقل. ترجمه‌ی فروغی، محمد علی. ج. ۱. انتشارات کانون تألیف و ترجمه.

رکابیان، رشید. ۱۳۹۳. «بررسی انتقادی نظریه‌های دولت در تبیین دولت در جمهوری اسلامی ایران». دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، تاریخ، علوم اجتماعی: دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.

زیدآبادی، احمد. ۱۳۹۷. الزامات سیاست در عصر ملت - دولت. تهران: نشر نی.
طاهایی، سید جواد. ۱۳۸۵. اندیشه دولت مدرن (به سوی نظریه دولت امام خمینی). تهران: چاپ و نشر عروج.

طباطبایی، سید جواد. ۱۳۸۴. دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. چهارم. ج. ۱. تأملی درباره ایران. تهران: نگاه معاصر.

—————. ۱۳۹۹. تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا؛ جلد نخست: از نوزایش تا انقلاب فرانسه، دفتر سوم: نظام‌های نوآئین در اندیشه سیاسی. ج. ۳. تهران: مینوی خرد.

عالم، عبدالرحمن. ۱۳۹۶. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
عضدانلو، حمید. ۱۳۹۶. سیاست و بنیادهای فلسفی اندیشه سیاسی. تهران: نشر نی.

عنبرانی، عطا، علیرضا ازغندی، محسن مدیرشانه‌چی، و صادق زیباکلام مفرد. ۱۳۹۷. «در چستی دولت مدرن (به سوی یک رویکرد سازمانی)». علوم سیاسی (دانشگاه آزاد کرج) ۴۳ (۱۴): ۱۳۳-۶۰.
عیوضی، محمدرحیم، و احسانه محمدی. ۱۳۹۰. «روش‌شناسی و کاربرد آن در نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی». مطالعات دفاعی استراتژیک ۴۶ (۱۲): ۱۶۷-۹۰.

فیرحی، داود. ۱۳۸۷. روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی. مقالات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

—————. ۱۳۹۵. نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشگاه باقرالعلوم.

فیلد، سید. ۱۳۹۹. چگونه فیلمنامه بنویسیم. ترجمه‌ی عباس اکبری. تهران: انتشارات نیلوفر.
—————. ۱۴۰۱. کالبد شکافی چهار فیلمنامه. ترجمه‌ی عباس اکبری. تهران: انتشارات نیلوفر.

- گل محمدی، احمد. ۱۴۰۲. چپستی، تحول، و چشم انداز دولت. تهران: نشر نی.
- مانهایم، یارول، و ریچارد ریچ. ۱۳۷۷. روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی. ترجمه‌ی لیلا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مصلح، پگاه. ۱۳۹۸. مقدمات و اصول نظریه‌پردازی سیاسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملک، نیلوفر. ۱۳۹۲. «مطالعه تطبیقی مفهوم روش‌شناسی و نظریه از منظر پژوهش‌های کمی و کیفی با تأکید بر نظریه‌پردازی در معماری». مطالعات تطبیقی هنر ۵ (۳): ۱۱۷-۲۹.
- منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا. ۱۴۰۲. روح القوانين. ترجمه‌ی علی اکبر مهتدی. ج. اول. تهران: امیرکبیر.
- نقیب زاده، احمد. ۱۳۹۷. تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل؛ از پیمان وستفالی تا امروز. تهران: نشر قومس.
- هابز، توماس. ۱۳۹۹. لویاتان. ویراسته‌ی سی. بی. مکفرسون. ترجمه‌ی حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- وینر، فیلیپ پل، پدیدآور. ۱۳۹۷. فرهنگ اندیشه‌های سیاسی. ویراسته‌ی آیزیا برلین. ترجمه‌ی خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
- وینسنت، اندرو. ۱۳۷۶. نظریه‌های دولت. ترجمه‌ی حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- Anter, Andreas. 2014. *Max Weber's Theory of the Modern State; Origins, Structure and Significance*. Translated by Keith Tribe. US: Palgrave Macmillan in the US is a division of St Martin's Press LLC.
- Gill, Graeme. 2003. *The Nature and Development of the Modern State*. School of Economics and Political Science The University of Sydney: Macmillan division of St. Martin's Press, LLC and of Palgrave Macmillan Ltd.
- Nelson, Brian R. 2006. *The Making of the Modern State; A Theoretical Evolution*. Macmillan division of St. Martin's Press, LLC and of Palgrave Macmillan Ltd.
- Bodin, Jean. 1993. *Les six livres de la République*. Paris: Librairie générale française.